

نظریه ریکاردو - میل به رد یا تأیید دیدگاه‌های اقتصاددانان در حمایت از جهانی‌سازی

می‌پردازد؟^۱

مترجمین:

دکتر صالح قویدل*، محمد دهینی**

چکیده^۲

در این مقاله، ساموئلسون با استفاده از نظریه مزیت نسبی ریکاردو به بررسی آثار رشد اقتصادی چین بر اقتصاد آمریکا که در دهه‌های اخیر قابل توجه بوده، پرداخته است. در این زمینه وی فرض‌های مختلفی را در خصوص روابط اقتصادی چین با آمریکا مدنظر قرار داده است. فرض اول اینکه اگر این دو کشور با هم تجارت داشته باشند، بر اساس قانون مزیت نسبی، هر دو کشور نسبت به وضعیتی که با هم تجارت نداشته باشند، منتفع می‌شوند. بنابراین، تجارت با چین بهتر از نبود تجارت با این کشور است. در فرض دوم آمریکا و چین با یکدیگر تجارت دارند، اما اگر چین به دلیل برخورداری از رشد بالای بهره‌وری به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یابد، در صورتی آمریکا به عنوان شریک تجاری چین از آن منتفع خواهد شد که رشد بهره‌وری چین بیشتر در کالاهایی باشد که به آمریکا صادر می‌کند؛ زیرا در این شرایط بر اساس نظریه رشد نامتقارن در تجارت بین‌الملل، رابطه مبادله آمریکا بهبود یافته حال آنکه رابطه مبادله چین بدتر می‌شود؛ اما اگر رشد بهره‌وری در چین عمدتاً ناشی از کالاهای وارداتی از آمریکا باشد، در این شرایط رابطه مبادله آمریکا بدتر و رابطه مبادله چین بهبود می‌یابد. بنابراین، تبیین اینکه آیا رشد چین موجب تهدید اقتصاد آمریکا می‌شود یا خیر، بستگی به رشد بهره‌وری چین در کالاهای صادراتی و وارداتی در طی زمان خواهد داشت.

واژگان کلیدی: اقتصاد آمریکا، اقتصاد چین، بهره‌وری، تجارت.

طبقه‌بندی JEL: E31, E64, C40.

1. Samuelson, Paul, A. (2004). Where Ricardo and Mill Rebut and Confirm Arguments of Mainstream Economists Supporting Globalization. Journal of Economic Perspectives. Vol 18. PP 135-146.

salleh_mogh@yahoo.com

* استادیار گروه اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزکوه.

mohamaddehini@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزکوه.

۲. چکیده توسط مترجمین تهیه شده است.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

۱. مقدمه

بسیاری از غیر اقتصاددانان از رشد شدید کشورهای نوظهور مانند هندوستان و چین که دارای نرخ دستمزدهای واقعی پایین بوده و تحولات معجزه آسای مبتنی بر صادرات داشته و باعث بیکاری کارگران در بازار کار پررونق آمریکا شده‌اند، نگرانند. البته این موضوع اکنون به یک مسأله حاد تبدیل شده و به نظر می‌رسد که تا دهه آینده ادامه یابد.

در این زمینه بسیاری از اقتصاددانان برجسته و مشهور معاصر با آموزش و اصلاح معترضان دلسوز ضدجهانی‌سازی به حوزه این مباحث گام گذاشته‌اند که از آن جمله می‌توان از گرینزپن^۱، با گواتی^۲، مانکیو^۳ و داگلاس^۴ نام برد. برخی از اقتصاددانان مطرح معاصر معتقدند که هر چند در کوتاه مدت ممکن است بسیاری از شغل‌های خوب در آمریکا از بین برود، اما طبق قانون مزیت نسبی، تولید خالص ملی آمریکا و چین در بلندمدت همچنان در حال افزایش خواهد بود.

در صورتی که منافع حاصل از تجارت آزاد به درستی اندازه‌گیری شود، به مراتب از زیان‌های ناشی از آن بیشتر خواهد بود. این یک پدیده عجیب و غریب نیست، بلکه به علت افزایش سبب جهانی کالاها و خدمات در نتیجه تجارت و منطبق بر نیازهای مردم در یک دموکراسی ایجاد می‌شود. اما نباید هرگز فراموش کرد که منافع واقعی مصرف‌کنندگان در کنار ضرر و زیان‌های احتمالی برخی از تولیدکنندگان که شومپیتر آن را "تخریب خلاقانه سرمایه‌داری"^۵ می‌داند، خواهد بود.

بر اساس قوانین صحیح اقتصادی، این واقعیت را باید پذیرفت که گروه‌هایی از آمریکاییان ممکن است از تجارت آزاد پویا آسیب ببینند؛ اما این قوانین نظریه شومپیتر در مورد "تخریب سازنده" را رد نموده و اثبات می‌کند که منافع حاصل از تجارت برای آمریکاییان آنقدر زیاد است که به سادگی، زیان‌های ناشی از تجارت را جبران می‌کند.

1. Greenspan
2. Bhagwati
3. Mankiw
4. Irwin
5. Creative Capitalist Destruction

البته، به نظر می‌رسد که پاراگراف آخر بیشتر کنایه آمیز باشد؛ زیرا این فرض کاملاً اشتباه است که همیشه مازاد حاصل از منافع تجارت لزوماً بیش از ضرر و زیان‌های ناشی از آن تلقی شود؛ همان‌طور که اینجانب در سخنرانی کوتاه نوبل سال ۱۹۷۲ و همچنین در جاهای دیگر این موضوع را ذکر کرده‌ام و گومری و بامول^۱ (۲۰۰۰) و جانسون-استافورد^۲ (۱۹۹۳) نیز به آن اشاره کرده‌اند. در این مقاله به تشریح این پدیده بحث برانگیز و مشهور می‌پردازم. البته در تحلیل تعادل ریکاردویی، فرض بر آن است که هیچ نوع از دست رفتن دائمی‌اشتغال در چین و آمریکا وجود ندارد.

در بخش اول این مقاله با استفاده از تحلیل قرن بیست و یکمی ریکاردو-میل^۳ فرض می‌شود که در شرایط خودکفایی اقتصادی^۴ (شرایط پیش از تجارت یا اقتصاد بسته) و بدون هرگونه تجارت، درآمد سرانه واقعی چین یک دهم درآمد سرانه واقعی آمریکا باشد و به همین دلیل بهره‌وری نیروی کار در چین به طور متوسط یک دهم بهره‌وری نیروی کار آمریکا خواهد بود. فرض شبه واقعی دیگر اینکه نیروی کار فعال چین ۱۰ برابر نیروی کار فعال ایالات متحده است. با این فرض، هرگونه اثرات تورش‌ی تفاوت در اندازه جمعیتی و منطقه‌ای در این تحلیل نادیده گرفته می‌شوند. حال دو کالای ۱ و ۲ را در نظر می‌گیریم که در هر دو کشور تولید می‌شوند و سلیقه مصرف‌کنندگان برای آنها یکسان است، به طوری که درآمدهای قابل تصرف آنها به صورت نیمی از کالای ۱ و نیمی از کالای ۲ مصرف می‌شود. به‌رغم برتری بهره‌وری مطلق آمریکا نسبت به چین (۱۰ به ۱)، کمبود بهره‌وری چین در کالای اول به مراتب بیشتر از یک دهم و در کالای دوم کمتر از یک دهم است (به بیان دیگر در کالای دوم نسبت به آمریکا اندکی بهتر از یک دهم است). بنابراین، اختلاف در بهره‌وری نسبی نیروی کار در تولید دو کالای ۱ و ۲ در دو کشور باعث ایجاد تجارت و تخصص‌گرایی شده است. با این فرض در بخش اول نشان خواهیم داد که تخصص‌گرایی و تجارت آزاد موجب دو برابر شدن درآمدهای واقعی دو کشور نسبت به شرایط پیش از تجارت خواهد شد. این یک امتیاز برای اقتصاددانان اهل بحث و گفتمان محسوب می‌شود.

1. Gomory & Baumal
2. Johnson & Stafford
3. Ricardo & Mill Analysis
4. Autarky

در بخش دوم این مقاله به این موضوع می‌پردازم که اگر در چین، افزایش بهره‌وری نیروی کار در کالای ۲ که کالایی است که چین به ایالات متحده صادر می‌کند، به دلیل بهبود تکنیکی شومپتری چهار برابر شود، مناسبات اقتصادی آمریکا و چین پس از این تغییر چگونه خواهد شد. در این بخش، متوسط بهره‌وری چین همچنان پایین‌تر از آمریکا قرار دارد. البته باید به خاطر داشت که دستمزدهای واقعی چین نیز بسیار کمتر از آمریکاست. به طور خلاصه در این بخش نیز نشان خواهیم داد که در تعادل جدید پس از تجارت، تولید خالص ملی واقعی آمریکا بهبود می‌یابد، به این دلیل که می‌تواند کالاهای وارداتی را ارزان‌تر بخرد. البته افزایش بهره‌وری نیروی کار در کالای ۲ چین با توجه به نظر میل - ریکاردو موجب افزایش تولید خالص ملی واقعی آن کشور نیز می‌شود^۱، اما رابطه مبادله این کشور بدتر می‌شود. استنتاج‌های عددی این دو سناریو، گفتمان و مباحث اقتصاددانان طرفدار جهانی‌سازی را غنی ساخته است.

در قسمت سوم این مقاله به مخالفت با حمایت‌های بیش از حد اقتصاددانان از جهانی‌سازی می‌پردازم و بر نوع جدید و متفاوتی از خلاقیت تکنیکی چین متمرکز می‌شود. در اینجا فرض می‌شود پیشرفت چین در مورد کالای ۱ به دلیل تقلید یا نبوغ داخلی در کالای ۱ رخ می‌دهد که آمریکا پیش از این در آن از مزیت نسبی برخوردار بوده است^۲. در این قسمت، افزایش بهره‌وری نیروی کار در چین بر اساس تحلیل ریکاردویی نشان می‌دهد، این ابداع که در خارج از آمریکا اتفاق افتاده، بخشی از مزیت نسبی را که پیشتر متعلق به آمریکا بود در اختیار چین قرار داده است. این امر می‌تواند موجب کاهش

۱. وقتی بهره‌وری یک کالا افزایش می‌یابد، قیمت تمام‌شده آن کاهش می‌یابد. بنابراین، با قیمت کمتری به بازار عرضه می‌شود، اما تعداد بیشتری عرضه می‌شود. حال اگر درصد کاهش قیمت کمتر از درصد افزایش عرضه باشد (با کشش باشد) درآمد ملی کشور افزایش می‌یابد.

۲. پیش از سال ۱۹۹۰ بانک کارگزار من در نیویورک برای پاسخ دادن به تماس‌های تلفنی مربوط به کارت اعتباری از فارغ‌التحصیلان یک دبیرستان در ایالت داکوتای جنوبی (South Dakota) آمریکا که ضریب هوشی بالایی داشتند، استفاده می‌کرد و آنها دستمزدی ۱/۵ برابر حداقل دستمزد در آمریکا برای این کار از بانک یادشده دریافت می‌کردند. ولی از سال ۱۹۹۰ بیکار شده‌اند؛ چرا که یک شرکت در بمبئی (Bombay) مسئول رسیدگی به کارهای من شده است. نرخ دستمزد آنها در بمبئی بسیار کمتر از نرخ دستمزد داکوتای جنوبی است و همین دستمزد کم در هندوستان بسیار بیشتر از پولی است که خانواده‌هایشان کسب می‌کنند.

دائمی درآمد سرانه واقعی آمریکا شود. البته به خاطر بسپارید که این یک اثر کوتاه‌مدت نیست، بلکه با ثابت در نظر گرفتن عوامل دیگر می‌تواند اثرات منفی دائمی به جای بگذارد. دائمی به معنی زمانی که فن‌آوری‌های ابداع و خلاقانه هنوز کاربرد داشته باشند. البته در تحلیل تعادل ریکاردویی، هرگز بیکاری طولانی مدت وجود ندارد. بنابراین منظور از دائمی، از دست رفتن فرصت‌های شغلی در بلندمدت برای آمریکا نیست، بلکه منظور این است که نرخ دستمزدهای واقعی تعادلی بازار کار در فرآیند پویای تجارت آزاد کاهش یافته است؛ اما در پاسخ به این پرسش که آیا آمریکا از واردات ارزان‌تر بهره‌مند می‌شود، باید اظهار داشت که در این شرایط رابطه مبادله به ضرر آمریکا تغییر نموده است.

آخرین گفتار این مقاله به بررسی استحکام تحلیل‌های ارائه شده اختصاص یافته و نشان خواهیم داد که از نظر کیفی نظریه ریکاردویی من در بسیاری از موارد از اعتبار برخوردار بوده است.

۲. بخش اول

در این بخش با یک مثال نشان خواهیم داد که چگونه تجارت آزاد در مقایسه با خودکفایی اقتصادی (شرایط پیش از تجارت) موجب افزایش درآمدهای سرانه واقعی دو کشور می‌شود. برای این منظور، شواهد تحلیلی بر صرف بحث در مورد قوانین اقتصادی برتری دارد. با این فرض شروع می‌کنیم که چین تنها یک دهم بهره‌وری آمریکا را در اختیار داشته باشد. برای حذف تفاوت‌های دست و پاگیر بین چین و آمریکا برای تولید کل و نیروی کار، فرض می‌کنیم که نیروی کار چین ۱۰ برابر نیروی کار آمریکاست.

چهار پارامتر بهره‌وری ریکاردویی^۱ به صورت برونزا در تحلیل دو کالایی در زیر تعریف شده است: در مورد آمریکا، بهره‌وری نیروی کار برای کالای اول و دوم به ترتیب $\pi_1 = 2$ و $\pi_2 = \frac{1}{2}$ است و به همین ترتیب برای چین $\pi_1 = \frac{1}{20}$ و $\pi_2 = \frac{2}{10}$ هستند. مشاهده می‌شود که متوسط بهره‌وری آمریکا ده برابر متوسط بهره‌وری چین است؛^۲ اما برتری آمریکا، در کالای ۱ بیشتر از ده برابر است و

1. Ricardian Productivity

۲. میانگین هندسی بهره‌وری در آمریکا: $\sqrt{\frac{1}{2} \times 2} = 1$ و در چین $\sqrt{\frac{2}{10} \times \frac{1}{20}} = 0.1$ است.

عدم برتری چین در کالای ۲ به بدی یک دهم نیست.^۱ پیش از هر گونه تجارت، درآمد سرانه واقعی چین در شرایط خودکفایی اقتصادی، دقیقاً یک دهم درآمد سرانه واقعی آمریکا در نظر گرفته می‌شود. پیش از تجارت، قیمت نسبی کالای ۲، $(\frac{P_2}{P_1})$ در چین کمتر از قیمت نسبی آن کالا $(\frac{P_2}{P_1})$ در آمریکاست، پس کالای ۱ در آمریکا نسبت به چین ارزان‌تر است، نتیجه اینکه آمریکا در کالای اول و چین در کالای دوم مزیت نسبی دارند.

۲.۱. تعادل قبل از تجارت^۲

در شرایط خودکفایی اقتصادی پیش از تجارت، اگر آمریکا ۵۰ نفر از ۱۰۰ کارگر را به تولید کالای ۱ اختصاص دهد، می‌تواند ۱۰۰ عدد از کالای ۱ تولید کند (چون بهره‌وری ۲ است پس $50 \times 2 = 100$) و اگر ۵۰ کارگر دیگر را به کالای ۲ اختصاص دهد، می‌تواند ۲۵ عدد از کالای ۲ تولید کند (چون بهره‌وری 0.5 است پس $25 = 50 \times 0.5$). به همین صورت در مورد چین، اگر کل کارگران چینی ۱۰۰۰ نفر باشند و ۵۰۰ نفر به کالای اول اختصاص یابند، تنها ۲۵ عدد از کالای ۱ تولید می‌کنند و ۵۰۰ کارگر دیگر، ۱۰۰ عدد از کالای ۲ می‌توانند تولید خواهند کرد. چون مصرف‌کنندگان درآمدشان را به صورت پنجاه-پنجاه (نصف - نصف) برای این دو کالا خرج می‌کنند، اصول رقابت حکم می‌کند که در حالت پیش از تجارت، هر کشور نیروی کار خود را به صورت نصف-نصف بین کالاهای ۱ و ۲ تقسیم کند.

در این مثال، در شرایط پیش از تجارت، هزینه فرصت تولید یک واحد از کالای ۲ در آمریکا برابر با ۴ واحد از کالای ۱ است؛ اما در چین، هزینه فرصت تولید یک واحد از کالای ۲، برابر با $\frac{1}{4}$ واحد از کالای ۱ است. این تفاوت در بهره‌وری‌های نسبی جغرافیایی که خود را در تفاوت نسبت قیمت‌های پیش از تجارت نشان می‌دهد، موجب بروز مزیت نسبی ناشی از تخصص‌گرایی جغرافیایی شده و بر میزان بهره‌وری جهانی خواهد افزود.

حال، می‌خواهیم درآمد ملی واقعی پیش از تجارت را برای دو کشور محاسبه کنیم. برای این منظور

۱. میانگین برتری بهره‌وری آمریکا ۱۰ برابر است.

پیشرفت تاکتیکی نظریه ریکاردو-میل در قرن ۲۱ نسبت به تحلیل قرن ۱۹ نشان می‌دهد که فرضیه میل، مخارج پنجاه-پنجاه برای دو کالا، معیار سنجش محکمی برای اندازه‌گیری شاخص درآمد ملی واقعی و درآمد واقعی جهان به ما ارائه می‌دهد. این شاخص «میانگین هندسی مصرف» است. بنابراین، در آمریکا، درآمد واقعی در شرایط پیش از تجارت می‌تواند به عنوان میانگین هندسی تولید ۱۰۰ عدد کالای ۱ و ۲۵ عدد کالای ۲ تلقی شود که به صورت ریشه دوم حاصل ضرب اعداد بالا $\sqrt{100 \times 25} = 50$ محاسبه می‌شود. سپس، با تقسیم بر جمعیت فرضی آمریکا (۱۰۰ نفر)، درآمد سرانه واقعی آمریکا ۰/۵ خواهد بود. در چین، درآمد واقعی در شرایط پیش از تجارت با میانگین هندسی تولید ۲۵ عدد از کالای ۱ و ۱۰۰ عدد از کالای ۲ برابر است که ریشه دوم حاصل ضرب این اعداد برابر با $\sqrt{25 \times 100} = 50$ است. با تقسیم این عدد بر جمعیت فرضی چین (۱۰۰۰ نفر)، درآمد سرانه واقعی چین در شرایط پیش از تجارت به دست می‌آید که مساوی با ۰/۵ است.

راه دوم و مشابهی برای محاسبه تولید ملی واقعی نیز وجود دارد. برای محاسبه تولید سرانه واقعی یک کشور به جای لحاظ کردن مقادیر تولید یا مصرف از میانگین هندسی نرخ دستمزدهای واقعی تولید دو کالا در دو کشور استفاده می‌شود. در شرایط پیش از تجارت، نرخ‌های دستمزد واقعی آمریکا، برای کالای اول و دوم با $\frac{W}{P_2}$ و $\frac{W}{P_1}$ برابر است که با بهره‌وری‌های ریکاردویی $\Pi_1 = 2$ و $\Pi_2 = \frac{1}{2}$ برابر است. درآمد سرانه واقعی در

شرایط پیش از تجارت در آمریکا که با روش پیشین، ۰/۵ محاسبه شد، با استفاده از این رابطه نیز به دست می‌آید که به صورت: $\frac{1}{2} \sqrt{2 \frac{1}{2}} = 0.5$ است. همچنین، در مورد چین که

سرانه تولید خالص ملی واقعی آن در روش پیشین ۰/۵ محاسبه شد، با استفاده از این رابطه نیز برابر است با:

$$\frac{1}{2} \sqrt{\left(\frac{W}{P_1}\right)\left(\frac{W}{P_2}\right)} = \frac{1}{2} \sqrt{\pi_1 \pi_2} = \frac{1}{2} \sqrt{20 \cdot \frac{2}{10}} = 0.05$$

البته تساوی دقیق بالا برای تولید کل آمریکا و چین در دو روش یاد شده صرفاً به دلیل مثال ساده فرضی این مقاله بوده است. در ادامه، با ایجاد تجارت آزاد شاهد افزایش رفاه و سرانه واقعی دو کشور نسبت به دوره پیش از تجارت خواهیم بود.

۲.۲. تعادل پس از تجارت آزاد^۱

مدلی که در اینجا ارائه می‌شود، دارای فروض زیر است: ۱. انتقال سرمایه صفر است، ۲. تراز تجاری صفر است، ۳. تعرفه، سهمیه‌بندی و هزینه حمل و نقل وجود ندارد، ۴. قیمت‌های نسبی پس از تجارت در دو کشور چین و آمریکا یکسان خواهند شد و ۵. نرخ دستمزدهای واقعی پس از تجارت آزاد با آنکه در هر دو کشور افزایش می‌یابد، اما هنوز با هم اختلاف دارد.

نخستین گام در تحلیل تجارت آزاد، شناخت الگوی کیفی تخصص‌گرایی است. از آن جا که هزینه فرصت تولید کالای ۱ بر حسب کالای ۲، در آمریکا کمتر است، اصول رقابت حکم می‌کند که آمریکا در کالای اول تخصص یابد. به همین ترتیب، چون هزینه فرصت تولید کالای ۲ بر حسب کالای ۱ در چین کمتر است، رقابتی چینی در تولید کالای ۲ تخصص می‌یابد. در واقع، آمریکا به دلیل وجود رقابت، در تولید کالای ۱ متمرکز می‌شود، بنابراین ۱۰۰ کارگر آمریکایی با داشتن سطح بهره‌وری ۲، در تولید کالای اول ۲۰۰ عدد از کالای ۱ را تولید می‌کنند. به همین ترتیب چین، چون در کالای دوم مزیت نسبی دارد، تنها به تولید کالای ۲ می‌پردازد و با داشتن ۱۰۰۰ کارگر با سطح بهره‌وری $\frac{2}{1}$ در تولید کالای ۲ می‌تواند در مجموع ۲۰۰ واحد از کالای ۲ را تولید کند. نتیجه اینکه در مقایسه با شرایط پیش از تجارت، تخصص‌سازی جغرافیایی ناشی از تجارت آزاد باعث افزایش قابل ملاحظه درآمد جهانی نسبت به پیش از تجارت می‌شود. تولید جهانی هر کالا که در شرایط پیش از تجارت ۱۲۵ واحد بود، با انجام تخصص‌گرایی ناشی از تجارت آزاد، ۶۰ درصد افزایش یافته و از ۱۲۵ عدد به ۲۰۰ عدد رسیده است. هر یک از کشورها، آن کالایی را که تولید نمی‌کند، وارد کرده و این کار با قیمت‌هایی که در بازار تصفیه می‌شود و موجب تعادل در عرضه و تقاضای بین‌المللی می‌شود، صورت می‌پذیرد.

با استفاده از فروض "میل" مبنی بر اینکه درآمد در دو کشور بین دو کالا به طور عادلانه تقسیم می‌شود و این واقعیت که تولید جهانی با تخصص‌گرایی موجب برابری مقدار ۲۰۰ عدد برای هر یک از دو کالا خواهد شد، بنابراین، نسبت قیمت‌های پس از تجارت آزاد در هر دو کشور در یک تبادلی دائمی با

$$\left(\frac{P_2}{P_1}\right)_{us} = \left(\frac{P_2}{P_1}\right)_{ch} = \frac{200}{200} = 1 \quad \text{برابر است.}^2$$

1. Free Trade's "After" Equilibrium

۲. علامت ch برای کشور چین و علامت us برای کشور آمریکا است (مترجم).

در این مثال، برای سادگی و با فرض تقارن آریبی با هدف فهم بهتر مطلب ملاحظه می‌شود، در شرایط قیمت تعادلی، هر دو کشور از سهمی برابر در کل تولید واقعی جهانی برخوردار خواهند شد که به صورت نصف-نصف است؛ هر چند که درآمد سرانه واقعی این دو کشور یکسان نیست. وقتی که هر کشور ۱۰۰ عدد از هر کالا را مصرف می‌کند (نیمی از ۲۰۰ واحد تولید جهانی)، میانگین هندسی تجارت آزاد آنها نسبت به قبل دو برابر شده است. پیش از تجارت میانگین هندسی درآمد واقعی آمریکا برابر با ۵۰ بود که با تقسیم بر جمعیت (۱۰۰ نفر) درآمد سرانه واقعی ۰/۵ به دست آمد، اما پیش از تجارت میانگین هندسی درآمد واقعی آمریکا برابر با ۱۰۰ است ($\sqrt{100 \times 100}$) که با تقسیم بر جمعیت (۱۰۰) درآمد سرانه واقعی برابر با ۱ خواهد بود. پس ملاحظه می‌کنید که درآمد سرانه واقعی آمریکا دو برابر شده است. به‌طور مشابه چین دارای درآمد سرانه واقعی ۰/۵ در زمان پیش از تجارت بود که پس از تجارت به ۰/۱ افزایش می‌یابد ($\frac{\sqrt{100 \times 100}}{100}$). خلاصه تحولات پیش و پس از تجارت در جدول ۱ آمده است (دقت کنید که در فرض عدم تقارن نیز منافع هر یک از کشورها پس از تجارت افزایش خواهد یافت، اما لزوماً افزایش به صورت مساوی نخواهد بود). بسیاری از عدم تقارن‌های واقع‌بینانه تنها موجب عدم برابری دقیق منافع در این مثال می‌شود. مهم‌ترین موضوع در این جا این حقیقت استدلالی است که کاهش جمعیت چین در مقابل آمریکا موجب افزایش درآمد سرانه واقعی چین به بهای کاهش منافع آمریکا از تجارت آزاد می‌شود. این در حالی است که غیراقتصاددانان و اقتصاددانان مارکسیستی خلاف این موضوع را گمان می‌برند، اما حدس و گمان آنها کاملاً اشتباه است.

۱. کل تولید جهان ۴۰۰ واحد بوده که ۲۰۰ واحد آن که کالای اول است توسط آمریکا و ۲۰۰ واحد که کالای دوم است توسط چین تولید می‌شود (مترجم).

۳. بخش دوم^۱

در این قسمت، فرض می‌کنیم چین در بخش صادراتی خود (یعنی کالای ۲) پیشرفت کند و این پیشرفت از طریق نوآوری یعنی بهبود بهره‌وری در این بخش باشد. وقتی چین در بخش صادراتی خود پیشرفت کند، درآمد سرانه واقعی آمریکا افزایش می‌یابد، چون کالای وارداتی را ارزان‌تر می‌خرد.

تجربه به ما نشان داده است که چین در بخش صادراتی خود چهار برابر شدن بهره‌وری را تجربه کرده است؛ به این صورت که بهره‌وری اولیه در کالای ۲ که برابر $\pi_2 = \frac{2}{10}$ بود، حالا به $\pi'_2 = \frac{8}{10}$ افزایش یابد و بهره‌وری‌های دیگر ثابت باقی بماند. با وجود این تغییر، بر اساس نابرابری‌های ریکاردویی، بار دیگر مزیت نسبی آمریکا در کالای ۱ و مزیت نسبی چین در کالای ۲ است. مانند بخش اول، شرایط پیش و پس از تجارت را بررسی می‌کنیم.

۳.۱. شرایط پیش از تجارت

شرایط پیش از تجارت برای آمریکا دقیقاً مانند بخش اول است، زیرا که هیچ گونه نوآوری در آمریکا صورت نگرفته است. لذا میانگین هندسی درآمد سرانه آمریکا همان $0/5$ است که با استفاده از میانگین مصرف دو کالا به صورت $\frac{\sqrt{100 \times 25}}{100} = 0/5$ به دست می‌آید. اما شرایط پیش از تجارت برای چین، با توجه به ایجاد نوآوری در کالای دوم که همان رشد بهره‌وری در کالای دوم است، متفاوت است. جمعیت چین که 1000 نفر است، 500 نفر در تولید کالای اول و 500 نفر در تولید کالای دوم فعالیت دارند. لذا تولید کالای اول در چین برابر با $25 = 500 \times \frac{1}{4}$ و تولید کالای دوم برابر با $400 = 500 \times \frac{8}{1}$ خواهد بود. با توجه به اینکه در شرایط پیش از تجارت، کل تولید با کل مصرف برابر است، پس میانگین هندسی درآمد سرانه چین پیش از تجارت با $\frac{\sqrt{25 \times 400}}{1000} = 0/1$ برابر خواهد بود.

۱. برای فهم بهتر مطلب، این بخش توسط مترجمین به دو بخش "شرایط پیش از تجارت" و "شرایط پس از تجارت" تقسیم شده است (مترجمین).

۲.۳. شرایط پس از تجارت

اگر تمام ۱۰۰ کارگر آمریکایی، کالای اول را تولید کنند، آنها مانند شرایط پس از تجارت در بخش اول می‌توانند ۲۰۰ واحد از کالای اول را تولید کنند (تخصص‌گرایی در کالای اول) و اگر تمام کارگران چینی (۱۰۰۰ کارگر) در تولید کالای ۲ مشغول شوند، با توجه به اینکه بهره‌وری آنها افزایش یافته است (چهار برابر) حالا آنها می‌توانند ۸۰۰ واحد کالای ۲ را تولید کنند. در این حالت، روشن است که تولید جهانی به طور قابل توجهی افزایش یافته است.

با توجه به اینکه آمریکا در منافع حاصل از افزایش تولید جهانی شریک است و با توجه به اینکه در این شرایط، تولید کالای دوم که توسط چین صورت می‌گیرد، افزایش یافته است، در صورتی که تولید کالای اول که در آمریکا تولید می‌شود، تغییری نکرده باشد، نسبت $\frac{P_2}{P_1}$ برای مصرف‌کنندگان آمریکایی کاهش خواهد یافت (رابطه مبادله آمریکا بهتر شده است).

بر اساس ساختار تقاضای میل^۱، کشور چین می‌تواند در اثر این تغییر منافع کسب کند، چون کالای ۲ بر اساس ساختار میل با کشش است، اما رابطه مبادله این کشور بدتر می‌شود، چون افزایش عرضه کالای دوم (که توسط چین تولید می‌شود) به چهار برابر (از ۲۰۰ واحد در حالت اول به ۸۰۰ واحد) باعث می‌شود که قیمت کالای دوم (قیمت کالای صادراتی چین) کاهش یابد و این مسأله باعث می‌شود که رابطه مبادله چین یعنی $(\frac{P_2}{P_1})$ کمتر از حالت پیشین شود (دقت کنید که قیمت کالای اول تغییر نکرده است).

حال می‌توان افزایش درآمد سرانه چین و آمریکا را پس از تجارت آزاد با هم مقایسه نمود. پس از تجارت، آمریکا ۲۰۰ واحد کالای اول تولید می‌کند (۱۰۰ نفر کارگر با بهره‌وری ۲ در مجموع $100 \times 2 = 200$ واحد تولید به دست می‌آید) و کالای دوم را تولید نمی‌کند و از این ۲۰۰ واحد تولید، ۱۰۰ واحد مصرف و ۱۰۰ واحد دیگر به چین صادر می‌کند. چین ۸۰۰ واحد کالای دوم تولید می‌کند (۱۰۰۰ نفر کارگر با بهره‌وری ۰/۸ در مجموع $1000 \times 0/8 = 800$ واحد تولید به دست می‌آید) و کالای اول را تولید نمی‌کند و از این ۸۰۰ واحد ۴۰۰ واحد مصرف داخلی چین است و ۴۰۰ واحد دیگر به آمریکا صادر می‌شود. با استفاده از میانگین هندسی

1. Millian Demand

مصرف و با فرض مصرف نصف-نصف از دو کالا، درآمد سرانه واقعی آمریکا به عدد ۲ رسیده است
 $(\frac{\sqrt{100 \times 400}}{100} = 2)$ ، ملاحظه می‌کنید که نسبت به شرایط پیش از تجارت چهار برابر شده است؛ اما درآمد سرانه واقعی چین پس از تجارت به عدد 0.2 رسیده است $(\frac{\sqrt{100 \times 400}}{1000} = 0.2)$ که نسبت به شرایط پیش از تجارت دو برابر شده است. پس در اثر تجارت، افزایش درآمد سرانه واقعی آمریکا به صورت قابل توجهی بیشتر از افزایش درآمد سرانه واقعی چین است (در شرایط ثبات قیمت‌ها). در حالی که اگر بهره‌وری در کالای دوم در چین صورت نمی‌گرفت (بخش اول) افزایش درآمد سرانه دو کشور در اثر تجارت به یک میزان بود. خلاصه تغییرات انجام شده در خصوص درآمد سرانه در بخش اول و دوم در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: مقایسه درآمد سرانه چین و آمریکا در شرایط پیش و پس از تجارت^۱

میانگین هندسی درآمد سرانه واقعی				حالت‌های مختلف
شرایط پس از تجارت		شرایط پیش از تجارت		
چین	آمریکا	چین	آمریکا	
$\frac{\sqrt{100 \times 100}}{1000} = 0.1$	$\frac{\sqrt{100 \times 100}}{100} = 1$	$\frac{\sqrt{25 \times 100}}{1000} = 0.05$	$\frac{\sqrt{100 \times 25}}{100} = 0.5$	بخش اول: حالت عادی (عدم نوآوری)
$\frac{\sqrt{100 \times 400}}{100} = 0.2$	$\frac{\sqrt{100 \times 400}}{100} = 2$	$\frac{\sqrt{25 \times 400}}{1000} = 0.1$	$\frac{\sqrt{100 \times 25}}{100} = 0.5$	بخش دوم: ۴ برابر شدن بهره‌وری نیروی کار در کالای دوم در چین
تجارت انجام نمی‌شود		$\frac{\sqrt{100 \times 400}}{100} = 0.2$	$\frac{\sqrt{100 \times 25}}{100} = 0.5$	بخش سوم: ۱۶ برابر شدن بهره‌وری در کالای اول در چین

۱. این جدول با توجه به توضیحات متن در مقاله اصلی، توسط مترجمین تهیه شده است.

۴. بخش سوم

اگر در چین افزایش بهره‌وری در کالای ۱ اتفاق افتد (کالایی که آمریکا در آن مزیت نسبی دارد)، و بهره‌وری در تولید کالاهای دیگر ثابت باقی بماند، وضعیت تجارت بین دو کشور و تغییر درآمد سرانه آنها چگونه خواهد بود؟ بحث را با همان میزان بهره‌وری‌های ریکاردویی مربوط به دو کالا که در بخش اول بیان شد، شروع می‌کنیم. پیش از ایجاد تغییر، $\Pi_1 = 2$ و $\Pi_2 = \frac{1}{2}$ و $\pi_1 = \frac{1}{20}$ و $\pi_2 = \frac{2}{10}$ بودند. حال، بهره‌وری نیروی کار چین در کالای ۱ را از $\pi_1 = \frac{1}{20}$ به $\pi_1' = \frac{8}{10}$ افزایش می‌دهیم (شانزده برابر). بهره‌وری‌های دیگر بدون تغییر باقی می‌مانند (به‌رغم افزایش بسیار زیاد بهره‌وری نیروی کار چین در کالای ۱، چین همچنان در شرایط خودکفایی ضعیف‌تر از آمریکا است و همچنان میانگین دستمزد واقعی چین پایین‌تر از آمریکاست).

پیش از ایجاد تغییر، مانند قسمت اول، با شروع تجارت و تخصص‌گرایی در دو کشور، آمریکا تنها ۲۰۰ واحد از کالای ۱ تولید می‌کند و چین فقط ۲۰۰ واحد از کالای ۲ را تولید می‌کند. اما اکنون پس از تغییر (افزایش شانزده برابری بهره‌وری در کالای اول در چین)، پتانسیل تولید جهانی رشد قابل توجهی یافته است، به طوری که هیچ یک از کشورها در هیچ یک از کالاها دارای مزیت نسبی نیستند (اگر نسبت بهره‌وری کالای اول به کالای دوم در دو کشور را محاسبه کنیم، هر دو مساوی و برابر با $\frac{2}{1} = \frac{10}{2} = 5$ یا $\frac{1}{2} = \frac{10}{20} = 5$ می‌شود)، چرا که هر دو کشور در شرایط جدید خودکفایی

می‌توانند عملکردی به خوبی عملکرد تجارت آزاد داشته باشند (در واقع، تحت قوانین تجارت آزاد، دیگر هیچ انگیزه‌ای برای تخصیص‌سازی جغرافیایی وجود ندارد و ضرورتی در انجام صادرات یا واردات برای هیچ یک از کشورها وجود ندارد). با مقایسه میانگین هندسی درآمد سرانه واقعی آمریکا در حالت تجارت آزاد (شرایط پس از تجارت در بخش اول در جدول ۱) و نبود تجارت آزاد به دلیل رشد ۱۶ برابری بهره‌وری نیروی کار چین در کالای اول (شرایط پیش از تجارت در بخش سوم جدول ۱) مشخص می‌شود که آمریکا متضرر شده است. به بیان دیگر، اگر تجارت بین دو کشور صورت

می‌گرفت، آمریکا می‌توانست درآمد سرانه واقعی خود را از ۰/۵ به ۱ افزایش دهد، اما حال که چین در کالای اول نوآوری ایجاد کرده و این امر باعث شده است که تجارت بین دو کشور انجام نشود، درآمد سرانه واقعی آمریکا بدون تغییر در عدد ۰/۵ باقی می‌ماند، اما درآمد سرانه چین از ۰/۰۵ به ۰/۲ افزایش یافته است.

آمریکا که با نوآوری در چین مجبور است به شرایط خودکفایی بسنده کند، باز هم ۱۰۰ کارگر خود را به طور مساوی بین تولید کالاهای ۱ و ۲ تقسیم می‌کند. بنابراین، ۱۰۰ واحد کالای اول را تولید می‌کند ($50 \times 2 = 100$) و ۲۵ واحد کالای ۲ را تولید خواهد کرد ($50 \times \frac{1}{2} = 25$) و درآمد سرانه واقعی آمریکا را می‌توان توسط میانگین هندسی اندازه‌گیری نمود که با $\frac{50}{\sqrt{100 \times 25}} = 0.5$ برابر است. ملاحظه می‌شود که این عدد (۰/۵) کمتر از درآمد سرانه واقعی آمریکا در شرایط تجارت آزاد یعنی ۱ است. جدول ۱، تمام موارد را با هم مقایسه نموده است.

در این حالت، تغییر شانزده برابر شدن بهره‌وری چین در کالای اول، تمامی امتیازات پیشین آمریکا از تجارت آزاد را از بین برده است (منظور این است که اگر این نوآوری انجام نمی‌شد، آمریکا با چین وارد تجارت می‌شد و میانگین هندسی درآمد سرانه واقعی خود را از ۰/۵ به ۱ افزایش می‌داد).

پرسش: آیا الگوی نوآوری افتاده در چین به صورت مستمر در خصوص کالایی که آمریکا در آن مزیت نسبی دارد، در حال پیشرفت است؟ اگر این چنین باشد می‌توان گفت منافی است که از تجارت نصیب درآمد سرانه واقعی آمریکا می‌شود، به مرور زمان در حال کاهش است؟ هرچند که تغییرات شگرفی به وقوع نخواهد پیوست، اما پاسخ این پرسش مثبت است. باز هم اشاره می‌کنیم که نتایج عددی این مثال، صرفاً اعدادی نیستند که از یک جعبه سیاه و مبهم به دست آمده باشند و در تمامی موارد، تغییرات در رابطه مبادله به دلیل تغییرات برونزایی است که در اثر کمبودهای نسبی در کشورها به وجود آمده است.

تاریخ اقتصاد مملو از مثال‌های این قسمت از مقاله است؛ در آمریکا، مزرعه‌داری در دو قرن پیش از شرق به غرب منتقل شد، نساجی و کفایشی و کارخانه‌های آنها از اوایل قرن گذشته از

نیوانگلند^۱ به منطقه جنوب که دستمزد در آن جا کمتر بود، منتقل شدند. پس از سال ۱۸۵۰، «تاخت و تاز یانکی‌ها^۲» جایگزین برتری تولید ویکتوریایی^۳ شد. حتی در مکان‌هایی که پیشتازان اقتصادی به طور مطلق به پیشرفت‌هایی دست یافته بودند، نرخ رشد اغلب آنها به دلیل تأثیرپذیری از سوی رقبای تولیدی با نرخ دستمزد کم و تقلیدکنندگان فنی ضعیف می‌شد.

۵. سخن پایانی^۴

در قسمت‌های مختلف این مقاله نشان داده شد که جهانی شدن تجارت آزاد بین دو کشور با تغییر ساختار نوآوری‌های فنی، می‌تواند منافع دو کشور را افزایش دهد؛ اما اگر یکی از کشورها در یکی از کالاها به افزایش بهره‌وری دست یابد، ممکن است منافع حاصل به طور مستقیم نصیب کشور مقابل شود، اما به‌طور دائم موجب زیان کشور نوآور از طریق کاهش منافع ناشی از تجارت شود. البته اگر یک زیان واقعی ناشی از مزیت نسبی در شرایط تجارت آزاد اتفاق بیفتد، در یک دموکراسی برای دفاع از تجارت این زیان پذیرفته می‌شود. در زیر یک خلاصه علمی و عملی از فرآیند جهانی سازی ارائه می‌شود.

اگر شرایط در گذشته و آینده به گونه‌ای باشد که نوآوری‌های نوع A را به وجود آورد که به کشور شما خسارت می‌زند و همچنین نوآوری‌های نوع B را ایجاد کند که برای کشورتان مفید است، وقتی این دو در رفاه اقتصادی ناشی از خالص تولید ملی واقعی جهان لحاظ شوند، آنگاه تجارت آزاد ممکن است به طور عملی برای هر کشوری در مقایسه با اتخاذ سیاست‌های تعرفه گمرکی و سهمیه‌بندی (که طرفداران تهدید تجارت آزاد پیشنهاد می‌کنند و موجب جلوگیری از رشد دموکراسی و زیان‌های شدید منتج از اختلال در رابطه مبادله می‌شود) بهترین راهکار محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۰۰، طرفداران تجارت آزاد اعلام کردند: "تعرفه‌های گمرکی منشأ اصلی اعتمادهای متقابل اند"^۵. در این عصر، واقعیت معنادارتر می‌تواند این باشد: "تعرفه‌های گمرکی، موجب انسداد رگ‌های اقتصادی می‌شوند"^۶.

1. New England
2. Yankee Inroads
3. Victorian Manufacturing
4. Epilogue
5. Tariffs are the Mother of Trusts
6. Tariffs are the Breeder of Economic Arteriosclerosis

- فقط توضیح مختصری مورد نیاز است تا در مورد استحکام نظری این مقاله در قالب الگوی ریکاردو-میل و انطباق آن با دنیای واقعی که پیچیدگی‌های زیادی دارد، قضاوت نمود:
۱. با در نظر گرفتن کالاهای غیرتجاری یا موانع دیگر واقعی مبادلات بین‌المللی، نتایج تحلیلی به‌دست آمده نفی‌کننده یافته‌های بنیادی این مقاله نخواهند بود.
 ۲. حتی پس از اضافه کردن مدل‌های تجاری چندعاملی به مدل یک عاملی مبتنی بر فن‌آوری کاربر ریکاردو که پس از سال ۱۹۳۰ توسط هکچر - اوهلین^۱، وینر^۲، هابرلر^۳، لرنر^۴، استالپر - ساموئلسن^۵، مکنزی^۶، جونز^۷ و غیره ارائه شدند و مدل‌های تجاری چندعاملی قبلی مارشال^۸ و اجورث^۹، نتایج کیفی این مقاله همچنان به قوت خود باقی است. مدل چندعاملی دورنبوش - فیشر - ساموئلسن^{۱۰} (۱۹۸۰) که در واقع بسط مدل یک عاملی کاربر ریکاردو توسط دورنبوش - فیشر - ساموئلسن (۱۹۷۷) بوده است، به خوبی نشان می‌دهد که نتایج کیفی قسمت‌های مختلف این مقاله که با سناریوهای مدل یک عاملی ریکاردو تبیین شده‌اند، در سناریوهای چندعاملی نیز کاربرد دارند.
 ۳. در این مقاله، طبق الگوی کلاسیک‌ها، کل تعادل تجارت آزاد تحت فروض عدم تحرک خالص سرمایه تحلیل شده‌اند.
 ۴. غیر اقتصاددانانی مانند وارن بافت^{۱۱} - ثروتمندترین و موفق‌ترین سرمایه‌دار دنیا - در مجله فورچن^{۱۲}، در نوامبر (۲۰۰۳)، تجارت آزاد را عامل کسری تراز پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا دانست و بنابراین دریافت مالیات‌های مزایده‌ای را که موجب صفرشدن خالص استقراض و

1. Heckscher - Ohlin

2. Viner

3. Haberler

4. Lerner

5. Stolper - Samuelson

6. Mckenzie

7. Jones

8. Marshall

9. Edgeworth

10. Multifactor Dornbusch - Fischer - Samuelson

11. Warren Buffett

12. Fortune

اعطای وام آمریکا می‌شود، پیشنهاد کرد. اما تکنیک‌های این مقاله نشان داد که میزان زبان خودافزای قابل محاسبه آمریکا به خودی خود طبق الگوی نظری بافت کاهش می‌یابد. البته برای بررسی کسری تراز پرداخت‌های آمریکا مقاله دیگری لازم است.

۵. آنچه که در مورد دو کشور و دو مدل کالا صدق می‌کند، می‌تواند در یک نمونه تحلیل ریکاردو - میل برای N کشور و M کالا نیز مصداق داشته باشد.

۶. الگوهای تجاری که توسط اسمیت - آلین^۱ و یونگ- اوهلین - کروگمن^۲ ساخته شد، بر اساس اصول رقابت ناقص و فن‌آوری‌های برخوردار از بازده مثبت نسبت به مقیاس اقتصادی استوار است، نمی‌توان طبق اصول رقابتی کلاسیک ریکاردویی به خوبی تحلیل نمود؛ اما گوموری- بامول^۳ (۲۰۰۰) برای سناریوهای مختلف بازده فزاینده نسبت به مقیاس اقتصادی، نتایجی مشابه یافته‌های این مقاله گزارش کرده‌اند. باید اضافه کنم که جهانی‌سازی باعث بزرگ‌شدن اندازه بازار و ارتقای مدل‌های رقابتی شده است، بدین روی، مدل‌های رقابتی نسبت به استفاده از مدل‌های متعلق به دوران ۱۹۵۰-۱۹۸۰ کاربرد بیشتری نیز شده‌اند.

۷. مهم‌ترین هدفی که در این مقاله از نظر تطبیق با واقعیت و سیاست‌گذاری مورد پرسش است، در نظر گرفتن مردم هر منطقه به عنوان کارگران همگن ریکاردویی است که ممکن است با واقعیت ناسازگار باشد. بعضی از آمریکاییان (مانند سرمایه‌داران و کارشناسان خبره رایانه) ممکن است در تجارت آزاد نسبت به کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر کارخانه‌ها دستمزد واقعی بیشتری دریافت کنند؛ ولی خوشبختانه رویکرد میانگین‌هندسی در این مقاله می‌تواند برای حل کردن چنین مشکلی مورد استفاده قرار گیرد.

اتفاقاً، ناهمگنی موجب افزایش اهمیت این مقاله شده است. موقعیتی را در نظر بگیرید که طبق نظریه تخریب مفید و سازنده سرمایه‌دار شومپیتر به بخش واقعاً بزرگی از جمعیت آینده آمریکا خسارت وارد شود و رفاه گروه دیگر را بهبود بخشد و این افزایش رفاه تا آن حد ادامه یابد که باعث

1. Smith - Allyn
2. Young-Ohlin- Krugman
3. Gomory- Baumol

انتقال بخشی از منافع منفعت‌گران شود تا زیان‌دیدگان چندانی از تجارت آزاد در آمریکا باقی نمانند. لذا این امر از دو حالت خارج نیست؛ یا شواهدی در مورد این انتقالات مالی جبرانی در شرایط مالی وجود نداشته است و یا اینکه در آینده این انتقال جبرانی صورت پذیرد، در هر دو حالت آیا غیر اقتصاددانان باید آن را به عنوان پاسخی قانع‌کننده بپذیرند؟ آنتوانت^۱ معتقد بود: "بگذارید کیک را بخورند"^۲، اما تاریخ هیچ انتقال شکر و آردی به روستاییان تحت قلمرو او ثبت نکرده است. حتی گرینزپین^۳ فرزانه نیز گاه همانند آنتوانت فکر می‌کند.

ادبیات اقتصاددانان دهه ۱۹۳۰ مانند هیکس^۴، لرنر^۵، کالدور^۶، استوسکی^۷ و دیگران، حتی آثار پیشین نوشته شده توسط جی اس میل، اجورث، پارتو^۸ و وینر^۹ حاکی از اشتباه‌پنداری آنها در مباحث اخلاقی تضاد بین کارایی و نابرابری بیشتر است.

اگر قضاوت‌های اخلاقی و سیاست را کنار بگذاریم، اقتصاددانان مطرح معاصر در تجارت بین‌الملل کمتر به تغییرات شدید در میانگین درآمدهای آمریکا و نابرابری بین طبقات مختلف مردم آمریکا توجه نموده‌اند. مانند هر جامعه دیگری شاید یک سوم مردم آمریکا از تحصیلات بالای دانشگاهی و انرژی کافی برای تصدی مشاغل حرفه‌ای برخوردار نیستند. اگر اجازه مهاجرت کامل به آمریکا برای کارگران مشابه آنها صادر می‌شد، اقتصاددانان مطرح معاصر پیش‌بینی می‌کردند که دستمزد نیروی کار بومی آمریکا کاهش یابد، اما مهاجران جدید از افزایش قابل توجهی در دستمزدهای واقعی نسبت به میزان دستمزدهای واقعی در کشور پیشین خود بهره‌مند شده‌اند. بنابراین، در نتیجه احیا و رواج مجدد رویکردهای من در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۹ و تکمیل مباحث هکچر-اوهلین در

1. Antoinette
2. "Let Them Eat Cake"
3. Greenspan
4. Hicks
5. Lerner
6. Kaldor
7. Scitovsky
8. Pareto
9. Viner

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۳۳ در مورد نظریه "برابری تقریبی قیمت عوامل از طریق تجارت صرف کالاها"، می‌توان در پایان جنگ جهانی دوم به پیش‌بینی‌های زیر دست یافت. تاریخ نشان داده است، کارگران آمریکایی به‌طور بالفعل دسترسی انحصاری به عالی‌ترین میزان سرمایه و آگاهی‌های علمی، مهندسی و مدیریتی موجود در کشور آمریکا را داشته‌اند. همه آمریکاییان در واقع با فاشق‌های نقره‌ای در دهان متولد شده‌اند و این به نحو بارزی توضیح می‌دهد که از نظر تاریخی، نرخ دستمزد واقعی برای مشاغلی مانند سرایداران، خدمتکاران و صاحبان مشاغل کوچک و امثال آنها بالا بوده؛ اما پس از جنگ جهانی دوم این دانش و آگاهی و سرمایه آمریکا به سرعت از آن کشور به نقاط دیگر گسترش یافت. این به معنای آن است که در واقع افراد تحصیل‌کرده خارج، ابتدا در اروپای غربی و سپس در سراسر حاشیه اقیانوس آرام به صورت آگاهانه همان فشارهای رقابتی را بر دستمزدهای طبقه متوسط پایین آمریکا وارد نموده‌اند که مهاجرت کامل آنها به آمریکا می‌توانست دستمزد آمریکاییان را مورد تهدید قرار دهد. خروج سرمایه پس از سال ۲۰۰۰ از سال ۱۹۵۰ نیز قابل پیش‌بینی بوده است و بر اساس قوانین اساسی اقتصاد در سال‌های ۲۰۰۴ - ۲۰۵۰ نیز افزایش خواهد یافت. نویسندگان دیگر، به مباحث مطرح شده در این مقاله خواهند افزود و توضیح خواهند داد که چرا کاهش سهم آمریکا از کل تولید جهانی که در شرایط پایان یافتن جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵ برابر با پنجاه درصد بوده است و در آن زمان اروپا و ژاپن در بی‌نظمی کوتاه‌مدت به سر می‌بردند، به تدریج به ۴۰ درصد و سپس به ۳۰ درصد تنزل یافته است. اکنون براساس جداول جهانی پن^۲، درآمدهای سرانه تعدیل‌شده آمریکا بر اساس قدرت خرید به $\frac{1}{5}$ تا $\frac{1}{4}$ درآمد جهان کاهش یافته است. اگر چه این روند به منزله کاهش مطلق در ثروت آمریکا تلقی نمی‌شود، اما به طور قطع بیانگر کندشدن آهنگ نرخ رشد واقعی اقتصاد آمریکا پس از دوران کینز در نیمه دوم قرن بیستم به‌شمار می‌رود.

جای تعجب نیست که ملت‌های موفق در حال توسعه مانند ژاپن، هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و حتی تایلند، اندونزی و فیلیپین قادر بوده‌اند که در اواخر قرن بیستم از تسلط آمریکا بر

1. Factor Price Quasi- Equalization by Trade in Goods Alone

2. The Penn World Tables

تعیین درآمدهای سرانه خود بکاهند. اتفاق مشابهی نیز برای اروپای غربی در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۸۰ پدید آمده است.

ممکن است تعجب آور باشد که آیا یک یا تعداد بیشتری از این دوچرخه سواران دنباله رو کاملاً به دوچرخه آمریکا رسیده و حتی ممکن است از آن نیز فراتر روند.

به نظر می‌رسد، جداول جهانی پن و محاسبات مشابه Angus Maddison تاکنون این رخداد را گزارش نکرده‌اند؛ اما آیا این می‌تواند نشانه آن باشد که گسترش اختراعات و ابداعات اصلی آمریکا در خارج از این کشور عامل مهمی در توضیح ضعیف شدن سلطه آمریکا هستند؟ در اعلام این موضوع تردید وجود دارد. در واقع، شواهد الهام‌گرایانه‌ای وجود دارد که بهره‌وری ساعتی فرانسه یا آلمان بیشتر از بهره‌وری ساعتی آمریکاست. اما اگر فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها قادر به رقابت با میانگین کل ساعت‌های کار هفتگی و ماهانه آمریکا باشند، دوچرخه‌شان جلوتر از پیشتازان آمریکایی حرکت خواهد کرد. از قرار معلوم سلايق و برداشت‌های ذهنی می‌توانند پارامترهای مربوط به فن‌آوری‌های ریکاردویی را در تشریح الگوهای پویای اقتصادهای داخلی و جهانی معاصر تغییر دهند. اگرچه فرضیات مطرح شده در این مقاله ممکن است اغراق‌آمیز باشد، اما آنها نظراتی هستند که در مدل‌های ریکاردو-میل و به طور عمومی‌تر در مدل ریکاردو انعکاس یافته‌اند.

منابع

- 1- Bhagwati, Jagdish. (2004). Why Your Job isn't Moving to Bangalore. New York Times. January 22, Op-ed.
- 2- Buffett, Warren. (2003). Warren Buffett: Why I'm Down on the Dollar. Fortune. November 10, 148:1, PP 106-16.
- 3- Diewert, W.E. and A. Nakamura, eds. (1993). Essays in Index Number Theory. Amsterdam and New York: North-Holland.
- 4- Dornbusch, Rudiger, Stanley Fischer and Paul A. Samuelson. (1977). Comparative Advantage, Trade, and Payments in a Ricardian Model with a Continuum of Goods. American Economic Review. December, 67, PP 823-39. Reproduced in The Collected Scientific Paper of Paul A. Samuelson, Volume 5. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1986 chapter 316.
- 5- Dornbusch, Rudinger, Stanly Fischer and Paul A. Samuelson. (1980). Heckscher-Ohlin Trade Theory With a Continuum of Goods. Quarterly Journal of Economics. September, 95, PP 203-24. Reproduced in The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 5. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1986 chapter 317.
- 6- Gomory, Ralph, E. and William J. Baumol. (2000). Global Trade and Conflicting National Interests. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- 7- Irwin, Douglas. (2004). Outsourcing is Good for America. New York Times. January 28, Op-pd.
- 8- Johnson, George E. and Frank P. Stafford. 1993. International Competition and Real Wages. American Economic Review. May, 82, PP 127-30.
- 9- Kravis, Irving, Alan Heston and Robert Summers. (1978). International Comparisons of Real Product and Purchasing Power. Baltimore and London: Johnson Hopkins University Press for the World Bank.
- 10- Kuznets, Simon. (1946). National Income: A Summary of Findings. New York: NBER.
- 11- Mill, John, S. (1844). Essays on Some Unsettled Questions of Political Economy. London: Parker.
- 12- Ohlin, Bertil. (1933). International and International Trade. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

- 13- Ricardo, David. (1817). On the Principle of Political Economy and Taxation. London: John Murray, 1821. Volume 1 in P. Sraffa, ed., With the assistance of M. H. Dobb, The Works and Correspondence of David Ricardo. Cambridge: University of Cambridge Press, 1953.
- 14- Samuelson, PAUL, A. (1948). International Trade and Equalisation of Factor Prices. *Economic Journal*. June, 58, PP. 163-84. Reproduced in The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 2. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1977, Chapter 67.
- 15- Samuelson, Paul, A. (1949). International Factor-Price Equalisation. Once Again. *Economic Journal*. JUNE, 59, PP. 181-97. Reproduced in the Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 2. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1977, Chapter 68.
- 16- Samuelson, Paul, A. (1972a). Heretical Doubts About the International Mechanism. *Journal of International Economics*. September, 2, PP. 443-54. Reproduced in The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Vol. 4. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1977, chapter 256.
- 17- Samuelson, Paul, A. (1972b). International Trade for a Rich Country. Lectures before the Swedish-American Chamber of Commerce, New York City, May 10. Stockholm: Federation of Swedish Industries. Reproduced in The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 4. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1977, chapter 250.
- 18- Samuelson, Paul, A. (1974). Complementarity: An Essay on the 40th Anniversary of the Hicks-Allen Revolution in Demand Theory. *Journal of Economic Literature*. December, 12, PP 1255-289. Reproduced in the Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 4. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1977, chapter 208.
- 19- Samuelson, Paul, A. (1981). To Protect Manufacturing? *Zeitschrift fur die Gesamte Staatswissenschaft (Journal of International and Theoretical Economics)*. September, 137. PP. 407-14. Reproduced in the Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 5. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1986, Chapter 324.
- 20- Samuelson, Paul, A. and S. Swamy. (1973). Invariant Economic Index Numbers and Canonical Duality: Survey and Synthesis. *American*

Economic Review. August, 64, PP 566-93. Reproduced in The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson, Volume 4. Cambridge, Mass. MIT Press, 1977, Chapter 209.

21- Schumpeter, Joseph. (1942). Capitalism, Socialism and Democracy. New York: Harper and Brothers.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی